


## Examining the Challenges against the Sameness of the Divine Essence and Attributes from the Perspective of Transcendental Wisdom

Ali Taqi Khaki <sup>1</sup>

1. Phd of Islamic Maaref Teaching, Islamic Maaref University, Qom, Iran.  
*al.khaki1979@gmail.com*

Abstract Info	Abstract
<p><b>Article Type:</b> Research Article</p>  <p><b>Received:</b> 2024.12.02 <b>Accepted:</b> 2025.05.10</p>	<p>The what of the relation between the divine essence and attributes has always been a matter of dispute and debate in the history of human and Islamic thought, and various views have been formed about it. The view generally attributed to philosophers, mystics, Imamiyyah and Mu'tazilah theologians is that there is no additional attribute to the divine essence. The view attributed to the Ash'arites is additionality of divine attributes. The problems with the union of the divine essence with attributes have been expressed mainly by the Ash'arites and have been met with responses from Islamic thinkers. Transcendental wisdom claims that other schools of thought are unable to respond to these problems. The theologians of Transcendental Wisdom have responded to these problems by adopting the basis of gradationality of existence, explaining the types of predication, and presenting different criteria for how to abstract and realize concepts, and have made a successful effort in this direction. Our method in this article is library research and investigation along with rational analysis of the research findings.</p>
<b>Keywords</b>	Divine Essence, Divine Attributes, Union, Additionality, Simplicity, Predication.
<b>Cite this article:</b>	Taqi Khaki, Ali (2025). Examining the Challenges against the Sameness of the Divine Essence and Attributes from the Perspective of Transcendental Wisdom. <i>Andishe-E-Novin-E-Dini</i> . 21 (1). 9-26. DOI: 10.22034/21.80.1
<b>DOI:</b>	<a href="https://doi.org/10.22034/21.80.1">https://doi.org/10.22034/21.80.1</a>
<b>Publisher:</b>	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

## دراسة تحديات وحدة الذات والصفات الإلهية من وجهة نظر الحكمة المتعالية

علي تقي خاكي<sup>١</sup>

١. دكتوراه في قسم تدريس المعارف الإسلامية، فرع الأسس النظرية للإسلام، جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.

al.khaki1979@gmail.com

ملخص البحث	معلومات المادة
قضية العلاقة بين الذات والصفات الإلهية كانت ولا تزال موضع خلاف ونقاش مستمر عبر تاريخ الفكر البشري والإسلامي، وقد تبلورت حولها وجهات نظر متنوعة، فمن بين هذه الآراء، الرأي الذي يُنسب بشكل عام إلى الفلاسفة والعرفاء والمتكلمين الإمامية والمعتزلة، وهو عدم زيادة الصفات على الذات الإلهية. وفي المقابل، يتبنى الأشاعرة رأياً مخالفاً، وهو زيادة الصفات الإلهية على ذاته تعالى. وقد نشأت الإشكالات المتعلقة بوحدة الذات الإلهية مع الصفات بشكل رئيسي من جانب الأشاعرة، إلا أنها قوبلت بردود من قبل المفكرين المسلمين. تدعي الحكمة المتعالية أن المدارس الفكرية الأخرى عاجزة عن تقديم إجابات شافية لهذه الإشكالات. وقد سعى المتألهون في الحكمة المتعالية، من خلال تبني مبدأ التشكيك في الوجود، وتوضيح أنواع الحمل، وتقديم معايير مختلفة في كيفية انتزاع المفاهيم وتحقيقها، إلى الرد على هذه الإشكالات، وقاموا بجهود ناجحة في هذا المسار. تعتمد طريقتنا في هذه المقالة على التتبع والبحث في المصادر الموجودة في المكتبات، بالإضافة إلى التحليل العقلي لنتائج البحث.	نوع المقال: بحث  تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/٠٥/٣٠ تاريخ القبول: ١٤٤٦/١١/١٢
الذات الإلهية، الصفات الإلهية، الوحدة (العينية)، الزيادة، البساطة، أقسام الحمل.	الألفاظ المفتاحية
تقي خاكي، علي (١٤٤٦). دراسة تحديات وحدة الذات والصفات الإلهية من وجهة نظر الحكمة المتعالية. مجلة الفكر الديني الجديد. ٢١ (١). ٢٦ - ٩. DOI: 10.22034/21.80.1	الاقتباس:
https://doi.org/10.22034/21.80.1	رمز DOI:
جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.	الناشر:



## بررسی چالش‌های عینیت ذات و صفات الهی از منظر حکمت متعالیه

علی تقی خاکی<sup>۱</sup>

۱. دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

al.khaki1979@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (۹ - ۲۶)</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰</p> <p>واژگان کلیدی</p>	<p>مسئله چگونگی ارتباط ذات و صفات الهی همواره در تاریخ فکر بشری و اسلامی محل نزاع و مورد بحث و مناقشه بوده و دیدگاه‌های متنوعی درباره آن شکل گرفته است. دیدگاهی که به صورت عام به فیلسوفان، عارفان، متکلمان امامیه و معتزله نسبت داده شده است عدم زیادت صفات بر ذات الهی است. دیدگاه منتسب به اشاعره زیادت صفات الهی بر ذات اوست. اشکالات عینیت ذات الهی با صفات عمدتاً از ناحیه اشاعره بیان شده است و با پاسخ متفکران اسلامی روبرو شده است. حکمت متعالیه مدعی است که سایر نحله‌های فکری قادر بر پاسخ به این اشکالات نیستند. متألهان حکمت متعالیه با اتخاذ مبنای تشکیک در وجود، تبیین انواع حمل و ارائه معیارهای مختلف در چگونگی انتزاع و تحقق مفاهیم به پاسخ از اشکالات پرداخته و تلاشی موفق در این مسیر داشته‌اند. روش ما در این مقاله، تتبع و پژوهش کتابخانه‌ای به همراه تحلیل عقلی یافته‌های پژوهش است.</p>
<p>استناد:</p> <p>کد DOI:</p> <p>ناشر:</p>	<p>ذات الهی، صفات الهی، عینیت، زیادت، بساطت، اقسام حمل.</p> <p>تقی خاکی، علی (۱۴۰۴). بررسی چالش‌های عینیت ذات و صفات الهی از منظر حکمت متعالیه. اندیشه نوین دینی. ۲۱ (۱). ۹ - ۲۶. DOI: 10.22034/21.80.1</p> <p><a href="https://doi.org/10.22034/21.80.1">https://doi.org/10.22034/21.80.1</a></p> <p>دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.</p>



## مقدمه

مسئله چگونگی ارتباط ذات و صفات الهی همواره در تاریخ فکر بشری و اسلامی محل نزاع و بحث و نقاش بوده و دیدگاه‌های متنوعی درباره آن شکل گرفته است. ما در ابتدا گزارش مختصری از انظاری که در تاریخ تفکر اسلامی در این موضوع شکل گرفته است بیان می‌کنیم، سپس به بررسی و نقد اشکالاتی که از ناحیه طرفداران زیادت صفات بر ذات بر قائلان به عینیت ذات و صفات شده است و پاسخ‌هایی که متألهان حکمت متعالیه ارائه کرده‌اند و تبیین‌های مختلف آنها در بیان چگونگی عینیت می‌پردازیم. درباره موضوع این پژوهش، هرچند مقالاتی نگاشته شده، هیچ‌یک از منظری که در این پژوهش به موضوع پرداخته شده است، یعنی افزون بر توجه به مبانی هستی‌شناسی، با توجه به تفاوت اقسام حمل و ارائه تحلیلی کارآمد از مفاهیم، به لحاظ حیثیات اثرگذار در کثرت، به این موضوع نپرداخته‌اند.

## نظریه‌های رابطه ذات و صفات الهی

اعتقاد اشاعره در باب صفات الهی این است که صفات زائد بر ذات‌اند. غزالی در این باره می‌گوید: این صفات زائد بر ذات، قدیم و قائم به ذات‌اند و محال است که صفتی از صفات الهی حادث باشد (الغزالی، ۱۴۰۹ ق: ۶ و ۹۶). فخر رازی نیز عالم بودن خدا به سبب علم، نه به سبب ذات خود، را به اتفاق اصحاب خود، یعنی اشاعره، نسبت داده است (الرازی، ۱۴۱۱ ق: ۴۲۱). آمدی نیز به زیادت این صفات و ازلیت آنها از دیدگاه اشاعره تصریح کرده است (الآمدی، ۱۴۱۳ ق: ۴۰). اشاعره به دلیل اینکه در مواجهه با معتزله، که علم زائد و... بر ذات را نفی می‌کردند، قرار گرفته و صفات زائدی را برای ذات الهی اثبات کرده‌اند «صفاتی» نامیده شده‌اند؛ تا آنجا که شهرستانی در *ملل و نحل* در تقسیم‌بندی خود از فرق مختلف اسلامی، به جای اشاعره، از آنها با عنوان صفاتی یاد کرده است (الشهرستانی، ۱۳۶۴: ۱ / ۱۰۴ و ۱۰۶).

مشایخ اعتزال به سبب اهمیتی که به مسئله یکتایی و یگانگی خداوند متعال می‌داده‌اند و به دلیل پرهیز از تعدد قدما و مصونیت و تنزه از تشبیه به این نظریه روی آورده‌اند که ملاک صدق صفات الهی بر خداوند ذات الهی است و صفات هیچ واقعییتی جز ذات ندارند (السبحانی، بی‌تا: ۲ / ۸۵). معتزله در مقابل اشاعره، که در فضای تفکر کلامی صفاتی نامیده می‌شدند، منکران و نافیان صفات الهی شناخته می‌شوند و به آنان «معتله» می‌گویند. از برخی عبارات قاضی عبدالجبار معتزلی (المعتزلی، ۱۴۲۲ ق: ۸۱) استفاده نیابت ذات از صفات شده است (السبحانی، بی‌تا: ۲ / ۸۵). اما از برخی عبارات آنها، همانند کلام ابوهدیل علاف، عینیت صفات با ذات الهی استفاده می‌شود: «هو عالم بعلم هو هو، هو قادر بقدره هی هو،

هو حي بحياة هي هو» (الاشعری، ۱۴۰۰ ق: ۱۶۵). پس، برخی در انتساب این نظریه به معتزله تردید کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۷۹).

نظریه نیابت در برخی آثار و کتب حکمت متعالیه به معتزله نسبت داده شده است (ملا صدرا، ۱۳۶۳ الف: ۵۴؛ ملا صدرا، ۱۳۶۱: ۲۲۳؛ السبزواری، ۱۳۷۹ - ۱۳۶۹: ۵۵۹).

دیدگاه عینیت در صفات الهی با ذات به عنوان دیدگاه امامیه نیز شناخته می‌شود. آقای سبحانی نظریه عینیت را قول مشایخ امامیه دانسته است (السبحانی، بی‌تا: ۲ / ۸۸). شیخ مفید نیز در *اوائل المقالات* آن را نظر همه امامیه دانسته است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۵۳). شیخ صدوق هم تصریح به عینیت کرده است: «ان الله تعالی عز وجل عالم حي قادر لنفسه لا بعلم وقدرة وحياة هو غيره» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۲۲۳). این نظریه، نظریه فلاسفه نیز شناخته می‌شود. ابن سینا در *مبدأ و معاد* گفته است:

أما واجب الوجود فلا يجوز أن تكون ذاته حاملة لارادة او قدرة غير الماهية او قوي مختلفة في الماهية هي غير الماهية المعقولة التي هي ذاته (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۲۱).

این عبارت به روشنی بر عدم مغایرت مفهومی و عینیت ذات با صفات الهی دلالت می‌کند. از کلمات ابن‌رشد (ابن‌رشد، ۱۹۹۸ م: ۱۳۵) و شیخ اشراق (شیخ اشراق، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۲۴) و شیرازی شارح *حکمت اشراق* (الشیرازی، ۱۳۸۳: ۳۰۳) نیز عینیت استفاده می‌شود.

خواجه نصیرالدین طوسی (الطوسی، ۱۴۰۵ ق: ۴۴۸) و دوانی در رساله *اثبات الواجب الجديده* (الدوانی، ۱۴۱۱ ق: ۱۴۰، ۱۴۱ و ۱۴۳) و در *شواکل الحور* نیز تصریح به عینیت ذات و صفات واجب تعالی می‌کنند (الدوانی، ۱۳۸۱: ۱۷۳). میرداماد نیز در آثار متعدد خود قائل به عینیت ذات و صفات شده است (میرداماد، ۱۳۸۱: ۱ / ۹۸ - ۹۷).

ملا صدرا، علاوه بر پذیرش نظریه عینیت، آن را نظریه رؤسا و بزرگان حکمت دانسته: «إن جميع صفاته الحقيقية يجب أن يكون عين ذاته هذا مذهب رؤساء الفلاسفة وهم مصيرون فيما ذكروا» (ملا صدرا، ۱۳۶۳ ب: ۳۲۶) و گاه آن را به جمهور فلاسفه نسبت داده است: «ربّ فائز بتوحيد الذات والصفات دون الأفعال كجمهور الفلاسفة القائلين بعينية الصفات للذات» (ملا صدرا، ۱۳۶۶: ۴ / ۵۴). لاهیجی نیز در *گوهر مراد* مذهب جمیع حکما و امامیه و معتزله را عینیت صفات واجب با ذات دانسته است (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۲۴۱). عارفان نیز قائل به عینیت صفات با ذات الهی شده‌اند. قونوی در رساله *نصوص* می‌گوید:

قولنا وجود، هو للتفهيم؛ لا ان ذلك اسم حقيقي له، بل اسمه عين صفته وصفته عين ذاته؛

وكمالہ نفس وجودہ الذاتی الثابت له من نفسه لا من سواه؛ وحياته وقدرته عين علمه وعلمه بالأشياء ازلًا عين علمه بنفسه (القنوي، ۱۳۷۴: ۱۷۹).

ملا صدرا نیز نظریه محققان عرفا از جمله ابن عربی را عینیت دانسته است (ملا صدرا، ۱۹۸۱ م: ۶ / ۲۸۸ - ۲۸۷؛ ملا صدرا، ۱۳۶۶: ۴ / ۴۴).

### بررسی اشکال‌های عینیت صفات با ذات

با توجه به اقوال و انظاری که درباره رابطه ذات و صفات الهی بیان شد، مشخص می‌شود که اشکال بر عینیت ذات و صفات عمدتاً از ناحیه اشاعره بر طرف‌داران عینیت وارد شده است. در این پژوهش، این اشکالات را همراه با تقریری جدیدتر و جدی‌تر مطرح می‌کنیم.

#### اشکال اول

هریک از صفات و مفاهیم آنها حاکی از جهت و جنبه‌ای خاص در موصوف خودند. هر مفهوم مصداق خاص خود را دارد، بر مابازا و مطابق خاص خود منطبق می‌شود و بر مصداق مفهوم دیگری که معنایی متفاوت با مفهوم و معنای آن دارد صدق نمی‌کند، و الا مرز معانی و مفاهیم مختلف فرومی‌ریزد و معانی مختلف و متغایر معنای یکسانی خواهند یافت.

با توجه به اینکه هر مفهوم مابازا و مطابق خاص خود را دارد، مثلاً مفهوم علم مابازا و مصداقی غیر از مابازا و مصداقی دارد که مفهوم قدرت بر آن صادق است، و از آنجاکه مفاهیم صفات واجب تعالی با یکدیگر متغایرنند، لازمه عینیت صفات واجب تعالی با ذات او، ذاتی که هیچ کثرتی در آن راه ندارد و حقیقتی واحد و بسیط محض است، راه یافتن کثرت به ذات واجب تعالی و انشلام وحدت در ذات اوست؛ زیرا به حسب فرض، عناوین صفات متعددند و لذا معنوی آنها نیز تعدد خواهد داشت. پس، نتیجه عینیت صفات با ذات این خواهد بود که ذات واجب در عین اینکه واحد است، کثیر باشد.

فخر رازی در تقریر این اشکال می‌گوید: آنچه از قادر بودن ذات فهمیده می‌شود غیر از چیزی است که از عالم بودن آن فهمیده می‌شود؛ زیرا قادر ممکن است عالم باشد یا نباشد و عالم نیز گاهی قادر است و گاهی قادر نیست. بنابراین، چون ماهیت عالمیت غیر از ماهیت قادریت است و حد عالمیت غیر از حد قادریت است، اگر صفات را عین ذات بدانیم، لازم می‌آید که شیء واحد شیء واحد نباشد، بلکه دو شیء متغایر باشد، و این محال است (الرازی، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۲۲۶). تفتازانی در دو کتاب **شرح مقاصد** و **شرح عقاید نسفیه** (التفتازانی، ۱۴۰۷ ق: ۳۶) همین استدلال فخر رازی را تکرار کرده است. ایجی در **مواقف** و



جرجانی در **شرح المواقف** این اشکال را ذکر کرده‌اند. البته ماتن و شارح آن را وارد ندانسته‌اند (الجرجانی، ۱۳۲۵: ۸ / ۴۷).

احسایی نیز در **شرح مشاعر** شبیه همین اشکال را با توجه به مرزبندی بین ذات الهی و مفاهیم صفات مطرح کرده است: وجود و صفات آن نوعی مغایرت، ولو بالفرض والاعتبار، دارند. پس، وجود نمی‌تواند مصداق صفات باشد؛ زیرا در وجود بحث هیچ‌گونه تغایری وجود ندارد؛ گرچه آن تغایر و اختلاف فرضی و تقدیری باشد. فرض، اعتبار و تقدیر از ویژگی‌های وجود امکانی است و لذا درباره واجب تعالی صادق نیست و اگر تغایری اعتبار نشود، صدق صفات بر ذات بی‌معناست؛ زیرا شیء بر نفس خود صادق نخواهد بود، مگر اینکه تغایری وجود داشته باشد (الاحسایی، ۲۰۰۷: ۲ / ۲۷۰).

پیش از ورود به بررسی این اشکال و پاسخ به آن، توجه به این نکته لازم است که ملا صدرا با مبانی خاص حکمی خود، همچون اصالت وجود و تشکیک در وجود، می‌تواند تصویری درست از معنای عینیت ارائه دهد. در هرم هستی، کمالات وجودی هرچه بیشتر به رأس هرم نزدیک می‌شوند درهم‌تنیدگی، اندماج و اجمال بیشتری پیدا می‌کنند؛ تمایزها و تکثرهای آنها کمرنگ می‌شود، تا آنجا که حتی معانی‌ای که در برخی نشئات وجودی با یکدیگر متضادند در وجود واحد بسیط بدون هیچ‌گونه تراحم و تضادی وجود پیدا می‌کنند (ملا صدرا، ۱۹۸۱ م: ۶ / ۳۳۴) و در رأس هرم هیچ تمایز و تکثری باقی نمی‌ماند و صفات و معانی در وجود بحث واجب مستهلک می‌شوند؛ اما حکیمان سایر نحله‌ها و مشارب فلسفی از ارائه تصویری درست از عینیت ناتوان‌اند.

ملا صدرا، با التفات به این نکته، بر قائلان به اعتباریت وجود و اصالت ماهیت خرده می‌گیرد که لازمه مبنای آنها این است که صفات الهی با توجه به تکثری که در معانی خود دارند موجوداتی متعدد و متکثر باشند و لذا گاه، برای فرار از این تالی فاسد، به دامانِ ترادف صفات پناه برده‌اند (همان: ۱۴۸). لذا اشکال ذکرشده بر طرف‌داران اصالت ماهیت وارد است و آنها از ارائه تصویری درست از عینیت ناتوان‌اند؛ اما بنابر اصالت وجود، این اشکال وارد نیست.

#### پاسخ حکمت متعالیه

پاسخ‌هایی را که در حکمت متعالیه داده شده است می‌توان به چهار صورت بیان کرد:

#### یک. خلط مفهوم و مصداق

ملا صدرا و صدرائیان پس از او، همچون حکیم سبزواری (السبزواری، ۱۳۷۹ - ۱۳۶۹: ۳ / ۵۵۳) و ملا عبدالله زنوزی (زنوزی، ۱۳۸۱: ۲۵۸)، اشکال تکثر در ذات به جهت تکثر صفات را ناشی از خلط بین مفهوم و مصداق یا به بیان دیگر، خلط بین حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی دانسته‌اند. ظرف تقریر

تعینات صفاتی واجب تعالی از آن جهت که تعینی خاص در قبال ذات و سایر صفات‌اند و ظرف تمایز عناوین اسما و صفات ذهن و عقل ماست، اما در ظرف خارج، وجود صرف واجب محقق است و همه اوصاف کمالی در وجود او به نحو اجمال و اندماج، به تحقق همان وجود صرف، محقق‌اند و لذا حکم عالم مفاهیم را به عالم هستی و وجود خارجی نسبت دادن از قبیل خلط مفهوم به مصداق است:

ان التركيب في المعاني والمحمولات العقلية لا ينافي أحدية الوجود ولا يوجب اختلاف المفهومات بالحمل الذاتي الأولي اختلافها بالحمل المتعارف الشائع الصناعي إذ رب مختلف بحسب ذلك الحمل يكون متحدا في هذا الحمل فلا يقدر كثرة المحمولات الذاتية في الوحدة التامة (ملا صدرا، ۱۹۸۱ م: ۶ / ۲۸۶).

صدرالمتألهین بر این نکته تأکید می‌کند که اسما و صفات به‌خودی‌خود و من حیث هی هی همانند سایر مفاهیم کلی نه موجودند و نه معدوم، نه عام‌اند و نه خاص، نه کلی‌اند و نه جزئی، بلکه آنها تابع ظرف خاص خودند؛ اسما و صفات در ظرف عقل، موجودند و در ظرف عین و خارج معدوم‌اند و بالعرض دارای احکام وجود شده‌اند و به نور وجود است که دارای احکامی همچون وجوب، وحدت و ازلیت شده‌اند (ملا صدرا، ۱۳۶۶: ۴ / ۴۳):

فلا يلزم من تعددها علي هذا النحو العقلي لا الإمكان ولا التعدد في الوجود ولا في الوجوب ولا التركيب ولا الانفعال في الذات ولا الكثرة (ملا صدرا، ۱۹۸۱ م: ۲ / ۳۱۶).

معانی، چه ذاتی باشند چه عرضی، به‌حسب واقع و نفس‌الامر خود از سنخ وجود نیستند، بلکه معقولاتی‌اند که در ظرف وجود تعقل می‌شوند و از وجود عینی برخوردار نیستند، و همان‌گونه که عارفان گفته‌اند، معانی همانند اظلال و سایه‌ها، هرچند در عالم عین معدوم‌اند، دارای احکام و آثار معلوم‌اند (ملا صدرا، ۱۳۶۳ ب: ۳۲۹). بنابراین، کثرت در عالم مفاهیم و در ذهن اتفاق می‌افتد و در وجود بحث واجب، هیچ کثرتی محقق نیست.

آقا علی مدرس نیز در بیانی شبیه بیان صدرا به تالی فاسد کثرت در ذات پاسخ می‌دهد و می‌گوید تعدد «معبر به» مستلزم تعدد «معبر عنه» نیست و به تعبیر دیگر، اختلاف عناوین، به سبب اختلافی که در اعتبارات ماست، سبب تکثر حیثیات در معنوی خارجی نمی‌شود: «اذ تعدد العنوان اما هو هنا فينا لا فيه بل هو وجود صرف واحد بسيط ليس فيه تعدد بوجه من الوجوه» (مدرس تهرانی، ۱۳۷۸: ۳ / ۳۴۵). تعدد و کثرت فقط در عقل ما اتفاق افتاده و وجود خارجی در بساطت محض خود باقی است.

آقا علی مدرس در توضیح مراد خود به بیان این نکته پرداخته که ما علم حصولی به واجب تعالی داریم



و علم حصولی ما به واجب تعالی از طریق عناوین و صفات اوست که همان علم به وجه است. مثلاً چون می‌بینیم که او مبدأ همه اشیا و سبب صدور آنهاست، می‌گوییم قادر است و چون می‌بینیم که همه اشیا برای او منکشف‌اند، می‌گوییم او عالم است. در سایر صفات او نیز، به همین نحو، واجب تعالی را با حیثیتی خاص لحاظ می‌کنیم، اما در ذات او هیچ‌گونه کثرتی محقق نیست (همان).

با توجه به مثال‌هایی که بیان شد، روشن است که این عناوین و مفاهیم اعتباری محض نیستند و این‌گونه نیست که ذهن آنها را ایجاد کرده باشد؛ زیرا اگر صرف اعتباری که ذهن انجام می‌دهد مناط باشد و امر دیگری ملاحظه نشده باشد، هر عنوانی می‌تواند حاکی از هر معنونی باشد و هر موصوفی امکان اتصاف به هر صفتی را خواهد داشت (همان: ۲ / ۲۵۱)، اما این اعتبارات، به‌حسب مرتبه‌ای از واقع، واقعیت داشته و صادق‌اند (ملا صدرا، ۱۹۸۱ م: ۲ / ۲۷). بنابراین، هرچند صفت و عنوانی که از وجود واجب و ذات او انتزاع می‌شود وجودی غیر از وجود موضوع خود ندارد، مبدأ این انتزاع در او وجود دارد؛ یعنی هنگامی که وجود را با حیثیتی خاص یا قیاس با امر دیگری ملاحظه کنیم، آن حیثیت بر آن صدق می‌کند (مدرس تهرانی، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۵۶)؛ اما این‌گونه نیست که این معانی و صفات وجودی منحا‌ز و متمیز از موضوع خود داشته باشند:

ان الواجب تعالی وإن وصف بالعلم والجود والقدرة والإرادة وأمثالها لكن ليس هو لأجل  
اتصافه بها ذا معان متميزة يختص بهذه الأسماء (ملا صدرا، ۱۳۵۴: ۷۴).

ملا صدرا در توضیح چگونگی اتحاد صفات با ذات واجب به این نکته اشاره می‌کند که اتحاد صفات با ذات ذیل تقسیم‌بندی‌های متعارف در کتب فلاسفه قرار نمی‌گیرد، بلکه گونه‌ای دیگر از اتحاد است که محققان عرفا بدان رسیده‌اند؛ زیرا اتحاد در تلقی رایج بین حکما دو صورت دارد: یا اتحاد عرضی با ذات است یا اتحاد ذاتی با ذات.

اتحاد ذات واجب با صفاتش از قبیل قسم اول نیست، به دلیل اینکه عرضیات با قطع نظر از عروضی که بر موضوع خود دارند، به‌حسب ذات خود، دارای گونه دیگری از وجودند. مثلاً اگر حکم به اتحاد ایض با زید می‌کنیم، معنای آن انتساب بالعرض وجودی که اولاً و بالذات به زید نسبت داده می‌شود به عرضی (ایض) است، اما ایض گونه‌ای دیگر از وجود نیز دارد که وجود فی‌نفسه است و همان وجود رابطی یا وجود عرض است، وجودی که برخلاف فرض پیشین بالعرض والمجاز نیست، بلکه وجودی حقیقی است؛ ولی صفات در واجب تعالی حقیقتی غیر از حقیقت ذات ندارند تا تکثر در صفات، در فرض عینیت صفات با ذات، سبب تکثر در ذات شود.

اتحاد ذات واجب با صفات از قبیل قسم دوم نیز نیست؛ زیرا واجب ماهیت ندارد تا ذاتیات و مقوماتی

داشته باشد. نحوه عینیت و اتحاد ذات واجب با صفات متفاوت با دو نوع اتحاد و عینیتی است که گذشت و تبیینی دیگر دارد که فیلسوفان نتوانسته‌اند از عهده آن برآیند. عینیت و اتحاد ذات واجب با صفات بدین معناست که صفات کمالی واجب، بدون اینکه هیچ امر دیگری در کنار ذات لحاظ شود، صرفاً با ملاحظه ذات واجب بر آن صادق‌اند. معنای اتحاد و عینیت صفات با ذات چیزی بیش از این نیست و پرواضح است که چنین اتحادی سبب تکثر در ذات واجب نمی‌شود؛ زیرا صفات واجب تعالی، با قطع نظر از ذات واجب، هیچ‌گونه شیئیت و ثبوتی ندارند:

فمعني كون صفاته عين ذاته حسبما أشرنا إليه أن الذات الأحادية بحسب مرتبة هويته الغيبية وإينته العينية - مع قطع النظر عن انضمام أمر أو اعتبار حيثية غير ذاته بوجه من الوجوه - بحيث يصدق في حقّه هذه الأوصاف الكمالية والنعوت الجمالية ويعرف منه هذه الأحكام ويستفاد منه هذه المعاني ويظهر من نور ذاته هذه المحامد القدسية ويتراءى في شمس وجهه هذه الشمائل العلية وهي في حدود أنفسها مع قطع النظر عن نور وجهه لا شيءية لها ولا ثبوت أصلاً، فهي بمنزلة ظلال وعكوس لها تمثل في الأوهام والحواس (ملا صدرا، ۱۳۶۶: ۴ / ۴۶).

نکته‌ای که نیاز به تبیین دارد این است که چگونه از ذات که هیچ کثرتی در آن وجود ندارد و بسیط محض است عناوین و صفات کثیر انتزاع می‌شود؟  
ملا صدرا و شارحان او، در پاسخ به این اشکال، تبیین‌های مختلفی ارائه کرده‌اند.

#### دو. تفاوت بین عناوین مختلف الوجود و عناوین مختلف الآثار

ویژگی برخی عناوین و صفات این است که در مقایسه با عنوان دیگر سبب اختلاف و تکثر در وجود خارجی و ذات موضوع می‌شوند، همانند قوه و فعل، تقدم و تأخر، علیت و معلولیت، و تحریک و تحرک؛ اما برخی دیگر از عناوین این گونه‌اند که اختلاف بین آنها صرفاً سبب تفاوت در آثاری است که بر موضوع مترتب می‌شود و در وحدت و بساطت موضوع خللی ایجاد نمی‌کنند، همانند علم و قدرت، عاقلیت و معقولیت، وجود و تشخص، و وجود و وحدت. این عناوین می‌توانند بر موضوع واحد از جهت واحد صادق باشند و بدون ملاحظه هیچ امر دیگری غیر از ذات موضوع، بر آن مترتب شوند (ملا صدرا، ۱۹۸۱ م: ۶ / ۲۷۵). درباره اینکه چگونه می‌توان این عناوین را شناخت و از یکدیگر تفکیک کرد، و درحقیقت برای پی بردن به اینکه عناوین و صفات در چه مواردی فقط اختلاف در آثار دارند نه اختلاف در وجود، پنج راهکار ارائه شده است:

#### - عدم تقابل بالذات و بالعرض

آقا علی مدرس در تقریری دیگر در تعلیقه خود بر **مبدأ و معاد** بر این نظر است که اگر مفاهیم با

یکدیگر تقابل بالذات داشته باشند، همانند حرکت و لاکرکت یا تقابل بالعرض داشته باشند، همانند سواد و حرکت که مفهوم سواد همان مفهوم لاکرکت است، اختلاف حیثیات سبب اختلاف در وجود و مصداق خارجی آنها می‌شود؛ اما اگر مفاهیم با یکدیگر تقابل نداشته باشند، بدون اینکه سبب اختلاف و تکثر در وجود خارجی شوند، بر وجود واحد صادق خواهند بود.

بر آقا علی مدرس اشکال شده است که مفاهیم علم، قدرت و حیات نیز تقابل بالعرض دارند. پس، نمی‌توانند بر وجود واحد و بسیط من جمیع الجهات صادق باشند. ایشان پاسخ داده است که در معنایی که ما برای علم اثبات و با آن علم را تعریف می‌کنیم علم عین قدرت و عین حیات است:

قلنا: نعم ألا ان المعني الذي نثبت للعلم ونعرفه به يكون العلم عين القدرة وعين الحياة؛ وهذا غير موجود في مثل الحركة والسواد كما لا يخفي (مدرس تهرانی، ۱۳۷۸: ۳ / ۳۷۱).

ملا صدرا، با اشاره به تفصیل ذکرشده، در بحث از اینکه هر نوع حیثیت تقيیدی سبب تکثر موضوع نمی‌شود، به نظریه برخی حکما اشاره می‌کند که قائل شده‌اند که حیثیات تقيیدی یا تقابل بالذات دارند، همانند علم و جهل، یا صرفاً اختلاف دارند، همانند سواد و حرکت، و در هر صورت، مقتضی جهات و مبادی مختلف و متغایرالوجود در موضوع خودند و در پاسخ به آنها می‌گوید که این افراد بین مفهوم و وجود خلط کرده‌اند.

با توجه به نکته بیان شده به نظر می‌رسد اگر نکته تفاوت مفهوم با مصداق و وجود ملاحظه نشود، که درحقیقت بازگشت به پاسخ اولی است که بیان شد نه تبیین پاسخ دومی که به اشکال داده شد، تفصیل مدرس تهرانی نمی‌تواند راه حل مسئله باشد؛ علاوه بر اینکه یکسان دانستن معنای علم، قدرت و حیات اگر به لحاظ عالم مفاهیم گفته شده باشد، محذور ترادف صفات را در پی دارد که ایشان و سایر حکمای صدرایی آن را انکار کرده‌اند و اگر به لحاظ عالم وجود گفته شده باشد، بازگشت به پاسخ اول و بیان دوباره مدعا بدون ارائه معیار و مناطی در تبیین مسئله است.

#### - عدم تقابل در عناوین انتزاعی

آقا علی مدرس در رساله **وجود رابطی** بر این نظر است که اگر بین عناوینی که انضمامی نیستند، بلکه انتزاعی‌اند، تقابل وجود نداشته باشد، مثلاً از قبیل علیت و معلولیت، تقدم و تأخر و امثال اینها نباشند، می‌توانند از وجود واحد بسیطی که هیچ‌گونه کثرتی در آن وجود ندارد حکایت کنند و صدق آنها بر وجود بسیط من جمیع الجهات سبب تکثر در ذات بسیط و انشلاک وحدت آن نمی‌شود (همان: ۲ / ۱۵۴).

لاهیجی در **شرح مشاعر** نیز همین معیار را ارائه کرده و درباره اشکال کثرت در ذات به سبب کثرت

مفاهیمی که بر آن صادق است می‌گوید: «هذا مبني علي توهم أن لا يمكن انتزاع مفاهيم متعددة من حيثة واحدة؛ وهذا ليس كذلك إلّا إذا كانت المفاهيم متباينة» (اللاهيجي، ۱۳۸۶: ۴۶۵). مراد لاهیجی از تباین مفاهیم همان تقابل مفاهیم است؛ زیرا در ادامه گفته است که مفاهیم متخالف مستلزم تعدد نیستند. به نظر می‌رسد که این راهکار می‌تواند معیار صحیحی برای شناخت عناوینی باشد که سبب اختلاف در وجود نمی‌شوند. دو مفهوم متقابل حتی از دو حیثیت هم در وجود واحد قابل اجتماع نیستند (ملا صدرا، ۱۹۸۱ م: ۶ / ۳۴)؛ اما اگر اوصاف انتزاعی با یکدیگر تقابل نداشته باشند، قابلیت اجتماع در وجود واحد را دارند، لکن مناسب است که تکمله‌ای که ملا صدرا بیان کرده است بدان اضافه شود.

ملا صدرا در بحث علم الهی به این نکته پرداخته است که این‌گونه نیست که همواره بین دو مفهوم متضایف تقایر یا تقابل در وجود رخ دهد. مثلاً عالمیت و معلومیت یا عاقلیت و معقولیت، گرچه متضایفان‌اند، در وجود عین یکدیگرند. بنابراین، قابلیت اجتماع در وجود واحد من جمیع الجهات را دارند: «فإن مفهوم العالمية مثلا لا يقتضي أن يكون وجودها بعينها غير وجود المعلوماتية بوجه من الوجوه أصلا» (همان: ۱۷۲).

#### – تفکیک بین مفاهیم مقولی و غیرمقولی

شیخ محمدحسین اصفهانی، که از صدرائیان متأخر است، در تبیین اینکه چگونه اختلاف مفاهیم انتزاعی سبب کثرت در وجود خارجی نمی‌شود، مناط مقولی و ماهوی بودن مفاهیم و غیرماهوی بودن آنها را ارائه کرده است. ایشان می‌گوید: مفاهیم انتزاعی یا مقولی یا به عبارت دیگر ماهوی‌اند یا اینکه مقولی یا ماهوی نیستند. در قسم اول، امکان انتزاع مفاهیم متعدد از حقیقت واحد وجود ندارد و معقول نیست که حقیقت و ماهیت واحد حقایق و ماهیاتی متباین باشند یا برعکس، ماهیات متباین و متعدد در خارج ماهیت واحدی باشند. اما مفاهیم که از قسم دوم‌اند، یعنی مفاهیم غیرمقولی و غیرماهوی، به دو قسم تقسیم می‌شوند:

۱. مفاهیمی که نسبت آنها با مطابقشان نسبت ذاتی به ذات است، همانند مفهوم وجود که حاکی از ذات وجود است، از این حیث که این حقیقت بذاته حقیقتی در مقابل عدم است. مفهوم وجود، از این جهت که فانی در حقیقت وجود است، گویا همان ذات و حقیقت وجود است و لذا محال است که حاکی از حقایق متباین باشد؛

۲. مفاهیمی که نسبت آنها با مطابقشان نسبت ذاتی به ذات نیست، بلکه حاکی از شئون وجودند، همانند مفهوم تشخص، خیریت و نوریت. این حیثیات همان حیثیت ذات وجود از این جهت که حقیقتی در قبال عدم است نیستند، بلکه حیثیات شئون وجود و اوصاف آن‌اند و به همین جهت، مطابق آنها عین

مطابق مفهوم وجود است. اختلاف در این مفاهیم، که حاکی از ذات و حقیقت وجود واحد و بسیط نیستند، بلکه حاکی از شئونی‌اند که متحد با ذات و حقیقت وجود است، سبب اختلاف در حقیقت و ذات وجود واحد نمی‌شود (الاصفهانی، ۱۴۱۸ ق: ۱ / ۲۴۵).

محقق اصفهانی مفاهیم ماهوی را که طبق اصطلاح قوم مفاهیمی انضمامی‌اند از مفاهیم انتزاعی، یعنی مفهوم وجود و مفاهیم اوصاف و نعوت وجود، جدا ساخته و معتقد است که اختلاف و تکرار در مفاهیم اوصاف و شئون وجود، که همگی از معقولات ثانی فلسفی‌اند، سبب تکرار در متن ذات و حقیقت وجود نمی‌شود.

به نظر می‌رسد راه‌حل اصفهانی نیز چاره مشکل در مسئله ما نیست؛ زیرا اختلاف در برخی شئون وجود سبب اختلاف در متن هستی و واقع وجود می‌شود و این‌گونه نیست که اگر چیزی شأنی از شئون وجود یا وصفی از اوصاف آن باشد، قابلیت اجتماع با سایر شئون وجود را داشته باشد و در کنار سایر اوصاف قرار گیرد و سبب تکرار در ذات و حقیقت هستی نشود. مثلاً علیت و معلولیت یا تقدم و تأخر، همگی، از شئون وجودند، اما نمی‌توانند بدون اینکه اختلاف حیثیتی در وجود خارجی رخ دهد بر آن صادق باشند و وجود واحد بدون اختلاف حیثیات خارجی هم علت باشد و هم معلول، مگر اینکه مراد ایشان از اوصاف و شئون وجود فقط برخی اوصاف خاص باشد، که در پاسخی که صدرالمتألهین داده است به آن اشاره خواهیم کرد.

#### – تفکیک اوصاف وجود بماهو وجود از سایر عناوین و اوصاف

متألهان حکمت متعالیه در بحث ویژگی‌ها و صفات وجودی به اثبات این مطلب پرداخته‌اند که اوصاف وجود عین آن‌اند (ملا صدرا، ۱۹۸۱ م: ۱ / ۱۲۵؛ زنوزی، ۱۳۸۱: ۲۲۱؛ مدرسی تهرانی، ۱۳۸۰: ۷۳). اوصاف کمالی همچون علم و قدرت، همگی، اوصاف وجودی‌اند: «مرجع العلم والإرادة و غیرهما إلی الوجود» (ملا صدرا، ۱۹۸۱ م: ۶ / ۳۳۵). بنابراین، هرآنچه وصف وجود بماهو وجود قرار می‌گیرد و عنوان یا وصف قسم خاصی از وجود نیست از عناوین و اوصافی است که صرفاً سبب اختلاف در آثار وجود می‌شود، نه اینکه سبب اختلاف و تکرار در وجود واحد شود.

اشکالی که بر این تبیین گرفته شده این است که اگر علم، قدرت و حیات صفت وجود بماهو وجودند، همه موجودات باید عالم، قادر، حی و... باشند و همین‌طور هر عالمی باید قادر باشد و اتصاف به یک صفت همراه با اتصاف به همه صفات دیگر باشد، درحالی‌که همگی اتفاق نظر دارند و ما علم بدیهی داریم که عالم واقع این‌گونه نیست؛ زیرا برای همه روشن است که جمادات و احجار عالم و قادر نیستند.

ملا صدرا در مقام پاسخ، با قطع نظر از برهان عقلی‌ای که بر عینیت صفات وجود با وجود و در پی آن

سریان صفات و کمالات وجود در سراسر هستی اقامه شده است، می‌گوید: اگر قلب انسان به نور کشف و عرفان نورانی شده باشد و بصیرت آن در حجاب اغشیه و اکوان قرار نگرفته باشد، مشاهده می‌کند که جمیع موجودات و سراسر هستی عالم، قادر، حی و... هستند، البته با تفاوتی که در بهره‌مندی آنها از این کمالات وجود دارد. این صفات و کمالات، چون با وجود یگانگی دارند و متحدند، در شدت و ضعف و کمال و نقص تابع شدت و ضعف وجود و کمال و نقص آن‌اند (همان: ۷ / ۲۳۳). ما به فضل خدا و نور رحمتی که بر ما نازل کرده است به مشاهده علم، اراده و قدرت در هرآنچه وجود آن را مشاهده کرده‌ایم نائل شده‌ایم (همان: ۶ / ۳۳۶):

فما ورد في الكلام الإلهي من قوله جل ذكره «وَكُنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبَحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» وقوله «وَكُلُّهُ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»... لأجل أن الوجود وكمالاته... متلازمة بعضها لبعض، غير منفكة شيء منها عن صاحبه ذاتا وحيثية؛ فكل ما وقع عليه اسم الوجود لا بد وأن يقع عليه أسماء هذه... من الصفات إلا أن العرف العام أطلق اسم الوجود علي بعض الأجسام دون اسم القدرة والعلم وغيرهما لاحتجاجهم عن الاطلاع عليها (همان: ۷ / ۲۳۵).

مباحث فلسفی دایرمدار اطلاقات عرفی نیست. عرف ممکن است به‌حسب عادت یا اصطلاحات خود یا به جهت اینکه معانی صفات کمالی در این امور بر عموم مردم پوشیده و مخفی است یا به جهت اینکه آثار مطلوب از علم، قدرت و... را در این موارد مشاهده نکرده‌اند (همان: ۶ / ۳۴۰)، مفاهیمی همچون علم و قدرت را در این موارد استعمال نکنند، اما حکیم در فهم واقع و کشف حقیقت در تنگنای استعمال‌ات عرفی قرار نمی‌گیرد و اسیر اصطلاحات و اطلاقات عرفی نمی‌شود.

#### - تفکیک اوصاف منتزع از حیثیت وجوب وجود از سایر اوصاف

معیار دیگری که ملاک تمییز صفاتی است که سبب کثرت در ذات و حقیقت وجود واحد نمی‌شوند از اوصافی که تکثر در ذات را در پی دارند این است که اگر اوصاف و عناوین همگی به حیثیت واحدی برگردند و از حیثیت واحدی انتزاع شوند، که همان حیثیت وجوب وجود است، کثرت و اختلاف در عناوین به اختلاف در وجود نمی‌انجامد؛ زیرا همه عناوین، به‌رغم اختلاف مفهومی خود، از حیثیتی واحد و مطابقی یکسان که همان وجوب وجود یا تأکد وجود است حکایت می‌کنند:

الواجب تعالی لا جهة فيه تخالف جهة وجوب الوجود؛ فكل ما يصح المحكم به عليه يصح من جهة وجوب الوجود لا من جهة أخرى يخالفه (همان: ۲۷۶).



### سه. تفکیک مقام ذات از واحدیت

ملا صدرا و شارحان او، با تبیین دقیق معنای عینیت و ارائه تصویری سازگار با مبانی فلسفه خویش، به تفکیک مقام ذات از مقام اسما و صفات پرداخته‌اند و از این طریق نیز به اشکال ذکرشده پاسخ داده‌اند. مقام ذات هیچ اسم یا صفتی ندارد و حقایق کمالات و اوصاف کمالی بدون حتی اندک تمایزی از یکدیگر در آن مقام محقق است و در مقام واحدیت است که اوصاف کمالی با تعینات و تمایزات خاص خود تحقق می‌یابند. بنابراین، تكثر صفات سبب تكثر در ذات و حقیقت وجود واحد من جمیع الجهات نمی‌شود:

الذات الواجبة باعتبار أحدية ذاته مقدس عن الأوصاف والاعتبارات ويلزمها باعتبار مرتبة  
الواحدية ومرتبة اسم الله جميع الأسماء والصفات التي ليست خارجة عن ذاته بل هي مع  
أحديتها الوجودية جامعة لمعقوليتها (همان: ۲ / ۳۳۲).

ذلك التكثر إنما يكون باعتبار مراتبه الغيبية التي هي مفاتيح الغيب؛ وهي معان معقولة في عين  
الوجود الحق (همان: ۱ / ۲۶۰ - ۲۵۹؛ ملا صدرا، ۱۳۶۶: ۴ / ۴۳).

این پاسخ از جهاتی با پاسخ اولی که در جواب اشکال گفته شد هم‌پوشانی دارد، اما به جهت اینکه در برخی کلمات به عنوان پاسخی مستقل لحاظ شده است (مدرس تهرانی، ۱۳۷۸: ۳ / ۳۴۵)، جداگانه به آن پرداختیم.

### چهار. پاسخ نقضی

ملا صدرا و سایر متألهان حکمت متعالیه به ارائه مواردی پرداخته‌اند که موضوع بدون اینکه حیثیات مختلف و متکثری داشته باشد، عناوین و صفات مختلف بر آن صادق‌اند. نقض این است که بر هر موجودی از موجودات عالم صدق می‌کند که مقدور، معلوم و مراد و... واجب تعالی است و حال‌اینکه معانی و جهات مختلف در آن موجود محقق نیست. درباره ذات واجب نیز همین مسئله صادق است (ملا صدرا، ۱۳۵۴: ۷۳). بر این بیان اشکال شده است که جهات مختلفی در موجودات عالم وجود دارد. مثلاً ترکیبی از وجود و ماهیت، وجدان و فقدان و... در آنها وجود دارد. پس، از یک جهت مقدور واجب‌اند و از جهت دیگر معلوم اویند. پاسخ این است که:

اولاً اگر حیثیت مقدوریت موجودی غیر از حیثیت معلومیت آن باشد، لازم می‌آید که حیثیت مقدوریت آن برای خدا معلوم نباشد و حیثیت معلومیت آن برای خدا مقدور نباشد، درحالی‌که علم و قدرت او مطلق است و نسبت به هرچیزی عمومیت و شمول دارد؛

ثانیاً ما این عناوین را برای وجود او ثابت می‌کنیم و بر وجودش صادق می‌دانیم و وجود او امری بسیط است (السبزواری، ۱۳۷۹ - ۱۳۶۹: ۳ / ۵۵۳).

مورد نقض دیگری که بدان استشهاد شده اتحاد عاقل و معقول در وجود است که عاقلیت و معقولیت،

بدون اینکه اختلاف حیثیتی در وجود مجرد بسیط حاصل شود، بر آن صادق‌اند (ملا صدرا، ۱۹۸۱ م: ۷ / ۲۰۰).  
مورد نقض دیگر فصل اخیر شیء است که در عین بساطت، واجد همه کمالات نوع است؛ همین‌طور نفس انسانی که بسیط است و به وجود بسیط خود واجد همه کمالات اجناس قریب و بعید و فصول آنهاست:

كل هذه المعاني مجتمعة في نفسه البسيطة التي هي ذاته وهي مبدأ الجميع وصورة الكل وهي  
بجاء الفصل الأخير لماهيته المحصلة لتلك المعاني تقوما وتجوهرها (همان: ۶ / ۳۳۴).

#### اشکال دوم

این گفتار ما که «عالم است» با «عالم نیست» نقیض یکدیگرند، درحالی که «عالم است» با «موجود نیست» تناقضی ندارد و همین‌طور «عالم نیست» با «موجود است» تناقضی ندارد، اگر وجود واجب عین علم او باشد، این تفاوت و قول به عدم تناقض در این قضایا درست نخواهد بود؛ زیرا در فرض عینیت علم با وجود، «عالم است» با «موجود است» همواره با یکدیگر متلازم و انفکاک‌ناپذیرند. پس، «موجود است» با «عالم نیست» در تناقض خواهد بود و حال آنکه گذشت که این دو تناقضی ندارند (الرازی، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۱۴۵ و ۲۲۵).

#### اشکال سوم

پس از اثبات اینکه عالم باید مؤثری قدیم و واجب‌الوجود لذاته داشته باشد، عقل مردد است که آیا آن مؤثر عالم است یا نه؟ قادر است یا نه؟ عقل برای اثبات اینکه واجب تعالی عالم و قادر است به دلیل دیگری نیاز دارد: اگر علم و قدرت عین وجود او بودند با علم به وجود او، علم به علم و قدرت نیز حاصل می‌شد؛ زیرا شیء واحد ممتنع است که هم معلوم باشد و هم لامعلوم (همان: ۲۲۵؛ التفاتزانی، ۱۴۰۹ ق: ۴ / ۷۲؛ الرازی، ۱۹۸۳ م: ۱ / ۲۲۰).

#### اشکال چهارم

وقتی می‌گوییم «ذات الهی، که موجود است، موجود است» هیچ مطلب تازه‌ای نگفته‌ایم، ولی وقتی می‌گوییم «ذات الهی، که موجود است، عالم و قادر است» به نکته‌ای جدید اشاره کرده‌ایم و برای اثبات این قضیه نیاز به دلیل داریم. اگر مفهوم «عالم» و «قادر» مغایر با مفهوم «موجود» نبود، چنین تفاوتی رخ نمی‌داد (الرازی، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۲۲۶؛ التفاتزانی، ۱۴۰۹ ق: ۴ / ۷۲؛ الجرجانی، ۱۳۲۵: ۸ / ۴۶). فخر رازی در کتاب **المطالب العالیه** چهار اشکال دیگر نیز مطرح کرده است (الرازی، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۲۲۷ - ۲۲۶) که همگی درصدد تبیین این نکته‌اند که صفات وجود با وجود و با یکدیگر تفاوت مفهومی دارند.

ما به سبب پرهیز از اطاله بحث به آنها نمی‌پردازیم.

### پاسخ به اشکالات

اشکال مشترکی که بر همه ایرادات فخر رازی وارد است این است که خلط مفهوم با مصداق یا خلط حمل اولی با حمل شایع صورت گرفته است. این متکلم اشعری نتوانسته تصویر درستی از چگونگی تحقق صفات در وجود واجب داشته باشد و بنابراین، اختلاف مفهومی را دلیل اختلاف در وجود و مصداق خارجی دانسته است. ملا صدرا در پاسخ به این اشکال که اگر علم عین ذات باشد، با تعقل ذات باید علم هم تعقل شود و نیاز به دلیل جداگانه برای اثبات علم برای ذات نخواهیم داشت، گفته است: علم موجود مجرد به ذات خود عین وجود خاص اوست که این وجود قائم بالذات است، نه قائم به غیر. پس، اصلاً امکان ندارد چنین وجودی برای غیر حاصل شود. آنچه برای غیر، آنگاه که برهان بر وجود خدا اقامه می‌کند، حاصل می‌شود صورتی علمی است که با معنای موجودیت خداوند مطابقت دارد. این صورت حقیقتی است که برای آن غیر حاصل شده است. این نحوه وجود (صورت علمی) از وجود مجردی که تعقل شده، درحقیقت، وجودی است که حصول برای آن غیر دارد، نه اینکه برای ذات خودش حاصل شده باشد و وجودی لذاته داشته باشد. پس، او معقول غیر است، نه معقولی که وجود لذاته دارد.

از آنجا که هر موجودی که وجود لغیره دارد فقط حصول للغیر دارد و نمی‌تواند حصول لذاته داشته باشد، آن غیر فقط می‌تواند وجود لغیره او را تعقل کند و از طریق این وجود لغیره قدرت بر تعقل وجود لذاته او ندارد. پس، لازمه اینکه معقولیت و علم مجردات در وجود لذاته آنها عین ذات آنهاست که علم آنها آنگاه که برای غیر حاصل می‌شوند نیز عین ذات آنها باشد، بلکه در این هنگام، صفت و ویژگی ذاتی آنها معقول و معلوم للغیر بودن است. بنابراین، لازمه تعقل ذات مجرد با چنین وجودی علم به تعقل و علم ذاتی مجرد نیست، مگر اینکه کسی با علم حضوری به درک ذات مجرد نائل شود (ملا صدرا، ۱۹۸۱ م: ۶ / ۱۷۱ - ۱۷۰؛ ملا صدرا، ۱۴۲۲ ق: ۳۶۴؛ ملا صدرا، ۱۳۵۴: ۸۶).

ملا صدرا در انتهای کلام خود در تطبیق مبنای خود درباره خداوند متعال می‌گوید: علم ذاتی موجود مجرد عین وجود اوست، نه عین ماهیت او که در عقل ما حاصل می‌شود؛ و هرچند وجود خداوند ماهیت اوست، حصول حقیقت خداوند متعال در اذهان ما استحاله دارد و ما تنها می‌توانیم معرفت بالوجه به خداوند پیدا کنیم، همانند معرفت به اینکه او واجب‌الوجود است. بنابراین، با تعقل وجهی از وجوه آن حقیقت متعالی و علم به جهتی از جهات وجود او نمی‌توان به علم ذاتی او به ذاتش رسید و این ویژگی و صفت ذاتی را تعقل کرد:

لما استحال ارتسام حقیقته تعالی بالکنه فی ذهن من الأذهان لکونه عین الوجود الخارجی؛ بل

المجائز ارتسام وجه من وجوهه ککونه واجب الوجود بحسب المفهوم العام؛ فلا یلزم من تعقلها

إياه بوجه، تعقلها عقله لذاته الذي هو عين وجوده وذاته؛ بل يحتاج إلى استئناف بيان وبرهان  
(ملاصدرا، ۱۴۲۲ ق: ۳۶۴).

## نتیجه

ملا صدرا با مبانی خاص حکمی خود همچون اصالت وجود و تشکیک در وجود می‌تواند تصویری درست از معنای عینیت عرضه کند. در هرم هستی، کمالات وجودی هرچه بیشتر به رأس هرم نزدیک می‌شوند درهم‌تنیدگی، اندماج و اجمال بیشتری پیدا می‌کنند؛ تمایزها و تکثرهای آنها کم‌رنگ می‌شود، تا آنجا که حتی معانی‌ای که در برخی نشئات وجودی با یکدیگر متضادند در وجود واحد بسیط بدون هیچ‌گونه تراحم و تضادی وجود پیدا می‌کنند.

متألهان حکمت متعالیه، در مقام پاسخ به اشکالات بر عینیت، نکته اشکالات را خلط بین مفهوم و مصداق یا به تعبیر دیگر خلط بین حمل اولی و شایع دانسته‌اند. اما نکته‌ای که در مقام پاسخ نیاز به تبیین دارد این است که چگونه از ذات که هیچ کثرتی در آن وجود ندارد و بسیط محض است عناوین و صفات کثیر انتزاع می‌شود؟

متألهان حکمت متعالیه در مقام تبیین به تفاوت بین مفاهیم مختلف پرداخته‌اند و صدرائیان پنج معیار برای اینکه هر اختلاف مفهومی سبب اختلاف وجود و کثرت در آن نیست و باید بین عناوین مختلف‌الوجود و عناوین مختلف‌الآثار تفاوت گذاشت ارائه کرده‌اند.

با توجه به بررسی صورت‌گرفته در این پژوهش، به نظر می‌رسد که متألهان حکمت متعالیه در پاسخ به اشکالات عینیت ذات و صفات موفق بوده‌اند و توانسته‌اند به‌درستی به این اشکالات پاسخ دهند.

## منابع و مأخذ

- قرآن مجید.
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۹۸). **التوحید**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن رشد، محمد بن احمد (۱۹۹۸ م). **الكشف عن مناهج الادلة**. بیروت: مرکز الدراسات الوحدة العربية.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳). **المبدء و المعاد**. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- ابن‌نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). **اوائل المقالات**. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
- الاحسائی، احمد (۲۰۰۷ م). **شرح المشاعر**. کویت: مؤسسة البلاغ.

- الاشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰ ق). *مقالات الاسلامیین*. آلمان: ویسبادن.
- الاصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸ ق). *نهاية الدراية*. بیروت: آل البيت.
- الآمدی، سیف‌الدین (۱۴۱۳ ق). *غاية المرام*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- البغدادی، عبدالقاهر (۱۴۰۸ ق). *الفرق بين الفرق*. بیروت: دار الآفاق.
- التفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۷ ق). *شرح العقاید النسفیة*. قاهره: مکتبه کلیات الازهریه.
- التفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ ق). *شرح المقاصد*. قم: الشریف الرضی.
- الجرجانی، میر سید شریف (۱۳۲۵ ق). *شرح المواقف*. قم: الشریف الرضی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). *توحید در قرآن*. قم: اسراء.
- الدوانی، جلال‌الدین (۱۳۸۱). *سبع رسائل*. تهران: میراث مکتوب.
- الدوانی، جلال‌الدین (۱۴۱۱ ق). *ثلاث رسائل*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- الرازی، فخرالدین (۱۴۰۷ ق). *المطالب العالیة*. بیروت: دار الکتب العربی.
- الرازی، فخرالدین (۱۴۱۱ ق). *المحصل*. عمان: دار الرازی.
- الرازی، فخرالدین (۱۹۸۳ م). *الأربعین فی أصول الدین*. قاهره: مکتبه کلیات الازهریه.
- زنوزی، عبدالله (۱۳۸۱). *لمعات الهیه*. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه.
- السبحانی، جعفر (بی تا). *بحوث فی الملل و النحل*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- السبزواری، ملا هادی (۱۳۷۹ - ۱۳۶۹). *شرح المنظومة*. تهران: نشر ناب.
- سهروردی (شیخ اشراق)، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۵). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- الشهرستانی، محمد (۱۳۶۴). *الملل و النحل*. قم: الشریف الرضی.
- شیرازی (ملا صدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴). *المبدأ و المعاد*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- شیرازی (ملا صدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱). *العرشیه*. تهران: مولی.
- شیرازی (ملا صدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳ الف). *المشاعر*. تهران: طهوری.
- شیرازی (ملا صدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳ ب). *مفاتیح الغیب*. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- شیرازی (ملا صدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: بیدار.

- شیرازی (ملا صدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۱). *مصنفات میرداماد*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شیرازی (ملا صدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ ق). *شرح الهدایة الاثریة*. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- شیرازی (ملا صدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م). *الحکمة المتعالیة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الشیرازی، قطب‌الدین (۱۳۸۳). *شرح حکمة الاشراق*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- الطوسی، محمد بن محمد نصیرالدین (۱۴۰۵ ق). *تلخیص المحصل*. بیروت: دار الاضواء.
- الغزالی، ابوحامد (۱۴۰۹ ق). *الاقتصاد فی الاعتقاد*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- القونوی، صدرالدین (۱۳۷۴). *رسالة النصوص*. تهران: مولى.
- لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۸۳). *گوهر مراد*. تهران: سایه.
- اللاهیجی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *شرح رسالة المشاعر*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مدرس تهرانی، علی (۱۳۷۸). *مجموعه مصنفات*. تهران: اطلاعات.
- مدرس تهرانی، علی (۱۳۸۰). *بدایع الحکم*. تبریز: دانشگاه تبریز.
- المعتزلی، عبدالجبار (۱۴۲۲ ق). *شرح الأصول الخمسة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.